

دعای با فوی صید

السلام ای ظاهر سلطان عشق

السلام ای با فوی صید عشق

زیب دنیا و عقبی علی

سبح سبح لا حق الا علی

در عهد سید عالم غوغا کرده ای
شکر را آفتاب برپا کرده ای

صفت خاندانی از غیبی صید
زنده شدی کربلا در عالم صید

گر نبودی کربلا می هم نبود
گر نبودی شوره و لغایم هم نبود

رنگ های سبب فراوان دیده ای
صفت های فانیان در دیده ای

دیده بودی حلق و چم و حد مکه
تربیه شدی پایه های قاطعه

بسم الله الرحمن الرحيم
صلی الله علیه و آله یا ائمة یا خاتمة الکریمین
سلام الله علیه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله اَمْواتاً بل هم
حيون عند ربهم يُرزقون ...

همیشه میبرد آنکه دلش زنده شد به عشق
تبت است به جدید عالم دوام ما ...

جساعتی شکر به رفتن نمانده است عهد چه بد زین رفتن
نور شدی شمع قلمی تا تاب شدی شود ...

می دانم چه میگویم و چه گوئی حسین و جلال بیان کنم ...
دلی دانم چه میگوئی خونسالی امرا بیان کنم و چه بگوئی
نگار خدی میان را به جا بیارم ...

به حسب و صفت خدی را به عنوان وصیت با بریا قلمی ...
دلی دانم چه میگوئی سر نوشت مرا به این راه پر عشق کنند
دلی دانم چه میگوئی عامل آن که ...

در آن نگاه سیرت ما درم و لغت طالع درم و انقیاب
مهرم و شکر چینه های دگر در آن انداختند
است ...

عزیزت شب و روزم را به عشق
شهادت گذرانده ام به و همیشه اعتقادم این بوده و هست
که با شهادت به بالا تری درجه بزرگی می رسم ...
صلی ثلاثی کردم که خودم را برای مقام برسانم اما نمی دانم
که چه رفتا نشد ام موفق باشم ...

حشمت امیرم فقط به کم خفا و اهل بیت است و من
امید دارم این روزها به کنگره را هم قبول نشد و نه این
بند به بر حفظ نظری از سر رحمت بنیانید ...
که اند این چنین شد ... الحمد لله رب العالمین ...

آنکه روزی خبر شهادت این بنده حقیقت را با تقصیر را شنید
علت آن را حیدر کرمی و رضوی خدا ندانید ...
اوست که روایتی چون ملازم و بنفشه و شیرازی کند ...

عزیزم: زهر جانم:
آنکه روزی خبر شهادت را شنیدی نه به آرزویم که حرف

عزیزت زینب بیگم ...

بر عزیزم: همیشه در همه حال آنگوی زینبی و صد تکی ام
تو بوده و هستی آنکه روزی خبر شهادت را دیدی
بسیار از در مقابل خود فریب کنی که حسین بن علی بود که
خنده گوشه اش علی امیر حافظ شد ...

خانم تو بیشتر از خانم ابی عبد الله است ...
بسیار صبور باشی پدرم ... می دانم سخت است اما می خورد
با در عزیزم ... ام ایمن علیها السلام ... سوال خود را
فدای حسین و زینب کرد و خم به ابرو نیامورد

حتی زمانی که خبر شهادت بسیار غمناک را به آن دادند باز از حسین
بسیار کتوفت ...
بسیار آنکه روزی خبر شهادت را شنیدی همچون ام البنین
همواره با افتخار خبر دادی بدان که ما فدای حسین و
حشمت زینب کرده ای و مبارکای بی تابی خود دل دگر
را به دگر ...

بدا در عزیزم:

آنکه روزی ما در لباس شهادت دیدی آن که کفایتی

را بیاورد که حضرت ابی عبدالله

در حالت عباس است علی حاضر شد و داغ بردار کرد
چشم کرد
می داد تا سینه اش کوفی اما با ما به همه ای که تقدیم اسلام کرده ایم
نگر نیارید

علی هرگز غمگین
کعبه و داغ با شما و مادر می دیم ما به یاد آن کعبه ای
انداخت که اهل صوم حضرت علی الله را راهی صلوات کند که در
بیت آنکه ما هم رو شده ایم غم و غصه و استیصال خود
را ندی علی الله کند و ما با هم داغ خود را از داغ دل اهل
حرم بشمارید
صورتش کند

بسی عزیزم عالی جان

بیتش را که من کشیدم را ندیم و صد شکر از تقاضا
کنم دم
سعی کن راه ما ادامه دهی ... سعی کن کاری کنی که تمام
آن به شگفتی صدم شود

بهر و مادر همه عزیزم
صمیمانه شما را بگویم که هر و مادر
واقعی خودم ~~بودم~~ می دانستم و خوشحال ام که من خوشترم با حضور
در خانه از آن شماره خود
به شما هم جز صبر و تحمل چند دیگری سفارش نمی کنم همیشه
یاد داشته باشید علی الله حضرت هم تازه داماد کرده بود

از همه می خواهم امه رو سیه را صلوات کند
آن صحتی از سینه منایم کردم
آن عیبی نیست که کسی کرد
آنکه دلی را بمانم تا آنکه تنهایی از من سرزد
صلوات کند...

آنکه ندیدم تا جایی که اجازه داشته باشم ... سفیران خفا هم بزرگ
اما چند وقت کای
- از ولایت قندهار نقل زودید و بدیدید مدینه بقیع رسیدم که امام
فانسان نائب برحق امام توان است
- انصاف خفا هم عزیزم و از همه زبان الله رسول الله
هی خفا هم روزی روز صواب خود را تقویت کند

نرمه که در روز بزرگوار شکر داشتند تا کارکنان باری مگر بوری که با ما کرده ای (تقدیر شما بود)

عبارت را با موی از شما نظرنا تجویزی

را به خود طلب کند
یعنی در ترک و نهی در صورتی که با دست طلب شود
مبادا جهاد را تقاضا نکند

بصورتی که خود را حقیقت زطل و زنا اهل بیت قرار دهد
بصورتی که نسبت به خود را بداند بیاورد

آنرا در مای که حقیقت رفته رلام الله خطاب به پسرش فرمودند
خود را بگویند را تجویزی تا جان
چون درم سوخته اما به رسم هست هنوز

از جمله مدینه اهدت رسول الله صی خفا هم فریب فرزند و مسای
شده را تجویزی همواره علی این ای فالتب امیر المؤمنین را
آنکه در پیشانی خود قرار دهد و از سوره در دست بگیرد

خودشان را برای شهور امام زمان روی کلاهها و حجابها
به صورتی است تا این آماده کنند که آن روز ضعیف نزدیک است
و همیشه برای خدا ندهد ما شد که اگر این چنین کند براند
عاقبت همه ستمان ضعیف ختم می شود

مقاری حق الناس که درون دلم کجایان
می خواهم برایشم ادا کنم

- یک سالون تو با من مادر بزرگ بری به کارم
+ مقاری نه می به مادر محبت عشق ها بابت محمولات
مدرستی و کارهای دیگر به کارم

- ۳ هزار تومان به افتخار مقاری رسید به بانک و مقاری بیاد اید
به کارم

د آید برایتان مقدر بود به مقاری که به روز و روز
ادا کنم که آید مقاری تا کرده که کاهی از روی خط نهانی
حقاندم با روزهای از دست دلم جبران نمودم

الحم لله علی کوننا فی الفج
الحم اذ بان من انقاره واعلانہ والذابین عنه و

المبارک عن الله فی ما قضاه حول نجه والوفیات
للافاخرة والتمکین عنه والاساقیت الی ارادته

والاستغاثین بین یرید

۳۷
۲۴
۹۶
۱۵.۱۲
حسن صوفی

کتابی اساس سلامت - اما تازه موفقیت نامش یونان است - (چون ماکسول)

